خاورمیانه

رویدادهای مهم خاورمیانه ازسقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

محسن میرزایی ۲۳۳

نقش «قزاقخانه» در تحولات سیاسی ایران

دنباله گزارش پیش:

از این که فکر تشکیل یک «هنگ سواره قزاق» به فرماندهی صاحب منصبان روسی، کی و چگونه به وجود آمد، آگاهی دقیقی نداریم. آنچه مسلم بوده و در تاریخ ضبط شده است، ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگ هنگام عبور از روسیه، از نظم و انضباط «سوارکاران قزاق» خیلی خوشش آمد و پیشنهاد کرد که تحت نظر مربیان روسی، یک هنگ سواره قزاق در تهران تشکیل شود و «تزار» نیز با این پیشنهاد موافقت کرد.

پیش از آن نیز می بینیم که ناصرالدین شاه در سفرنامه دوم خود به فرنگ اشاراتی به «قزاق ها» دارد که دلیل بر توجه مخصوص او به این سوارکاران است. خاطرات ناصرالدین شاه را با هم مرور می کنیم:

«شب نوزدهم رجب - از «ولاد قفقاز» حرکت شد. سوار کالسکه شده راندیم. قزاق مخصوص امپراتور، پهلوی کالسکه چی نشسته و قزاق های دیگر پیش و پس کالسکه را فراگرفته بودند. در هر «چایارخانه» که اسب ها عوض می شد سوارهای قزاق عوض می شدند و این قزاق ها همه از قزاق های «ایالت ترک» هستند که از آن عبور می کنیم. در «ایالت ترک» طایفه قزاق و طایفه «چچن» با هم مخلوطاً سکنی دارند. پایتخت این ایالت همین شهر «ولاد قفقاز» است و جزو حکومت نایب السلطنه قفقاز است. ۲۰ هزار سوار قزاق دارند. طایفه «چچن» هم چون شافعی مذهب و از زمره اسلام اند و قدری سرکشی و خودسری هم دارند، برای این که تنها نباشند، دولت، قزاق ها را آورده و در دهات این نواحی، با آنها مخلوط و همسر کرده است که نتوانند شرارت و هرزگی کنند. با وجود این در همین جنگ آخر با عثمانی، بعد از شوریدن طوایف «چرکس» و «داغستانی، «چچن» ها بنای شرارت و ... گذاشتند و از خودشان رئیس انتخاب کردند تا این که بعد از جنگ، دولت روس همه را تنبیه و سیاست(تنبیه) کرد. بسیار مردمان قوی البنیه ای هستند. اصل این طایفه از طوایف مغول چنگیزخانی هستند که بعد از قتل و غارت ایران و ترکستان از راه قفقاز به این سرزمین و حدود روسیه آمده سکنی گرفته اند. اما قزاق هم که مخلوط به اینهاست هیچ کم تر از «چچن» نیستند و برحسب قوت بدنی و سلامت مزاج و رشادت و سواری اسب، بلکه از «چچن» هم مهم ترند. به همین جهت دولت روس از قزاق، سوار و نوکر می گیرد ولی از «چچن» نمی گیرد و قزاق در نوکری (کارمندی) دولت دویست شده و این است که در علم و فنون سواری، بر «چچن» ها تفوق دارند.

قزاق ها در دهاتی که سکنی دارند زراعت می کنند ولی مالیات به هیچ وجه به دولت نمی دهند. مالیاتشان همان افراد سواری است که به دولت می دهند. اسب و لباس و زین و یراق و تپانچه هم به پای خودشان است اما تفنگ و قورخانه را دولت می دهد.»

در مأخذ غربی، تشکیل بریگاد قزاق را به حساب بلهوسی های ناصرالدین شاه گذاشته اند در حالی که به نظر نمی رسد که این، کاری بی مقدمه و بلهوسانه باشد. این قرارداد در زمانی منعقد می شود که انگلیس ها سخت در تب و تاب اند تا امتیاز کشتیرانی را در رود کارون به دست آورند و توجهی به مسائل دیگر ندارند و درست در همین موقع است که «بریگاد قزاق» به فرماندهی «دومانتویچ» تشکیل می شود و انگلستان وقتی که می بیند شاه از گشودن کارون بر روی کشتی های تجاری خودداری می کند، تازه از خواب گران بیدار می شوند و لب به اعتراض می گشاید و شاه هم با بی اهمیت جلوه دادن این مسئله، با اشاره به موضوع استخدام کلنل «دومانتویچ» به صدر اعظم می نویسد:

«ما از هر ملت و امتی صاحب منصب و مستخدم در خدمت خود داریم. ما خواستیم یک نفر فرد «روس» هم داشته باشیم تا به چند صد نفر از سواران قزاق خودمان، مشق و تعلیم بدهد و این همان صاحب منصب است که آمده است. ایران، افغانستان نیست که حضرات [انگلیسی ها] از این سوءظن ها پیدا کنند. ایران یک دولت مستقل است و همیشه مصلحتش در این بوده است که با تمام دول، مخصوصاً با روس و انگلیس براساس دوستی و مودت رفتار کند.»

انگلیسی ها با تمام سیاستمداری های خود نمی دانستند که روس ها با آلمانی ها و اتریشی ها و ایتالیایی ها که می آیند و می روند فرق دارند، آنها ماندگارند و بیش از ۴۰ سال قوی ترین واحد قشون ایران را در اختیار خود خواهند داشت. اگر انگلیسی ها می دانستند ۳۰ سال بعد «کلنل لیاخوف» روسی با محاصره سفارت انگلیس در تهران و تهدید به توپ بستن سفارت آن کشور، آبروی بریتانیای کبیر را خواهد برد، بی تردید آرام نمی نشستند. اظهارنظر این نگارنده را که تأسیس بریگاد قزاق یک امر سیاسی حساب شده بود تا یک کار بلهوسانه، نوشته «لردکرزن» نماینده پارلمان، وزیر خارجه و نایب السلطنه بعدی هندوستان که از رجال بزرگ شرق شناس انگلیسی است، تأیید می کند. او در کتاب «ایران و قضیه ایران» می نویسد: «سپس روس ها به جان شاه و درباریان افتادند که باید مستشار نظامی ایران از افسران قزاق باشد و بالاخره سرهنگ «دومانتویچ» به ایران آمد و مأمور تأسیس قزاقخانه شد. «دومانتویچ» چندی پیش با ژنرال «ترکازوف» به ایران آمده و در جنگ های ترکمن شرکت داشت. امپراتور روس همین که به مقصود خود نایل گشت، قزاقخانه روسی را در ایران دایر نمود، چندین توپ مسی و چند هزار تفنگ و مقداری فشنگ برای شاه ایران هدیه داد. سیاستمداران ایران نیز مانند همیشه در این پیش آمد مست و مغرور گشته، همه جا می گفتند که «امپراتور روس باجگذار و خراج پرداز قبله عالم شده»، علاوه بر این که افسران خود را مأمور خدمتگزاری سربازان ایران نموده است، این هدیه نفیس را نیز به خاکپای همایونی تقدیم می دارد.»

اطلاعاتی پیرامون هیات نظامی «دومانتویچ»

در مأخذ فارسی، اطلاعاتی که پیرامون «دومانتویچ DUMANTOVITCH» و هیأت نظامی همراه او آمده است، منحصر به این است که: این عده در محرم سال ۱۲۹۶ قمری مطابق با سال ۱۸۸۹ میلادی به تهران ورود کرده و دولت ایران عده ای از مهاجران ایرانی الاصل قفقازی را برای آموختن فنون سوارکاری به آنها سپرده است و نیز در سالنامه سال ۱۲۹۸ هجری قمری که ضمیمه جلد اول «منتظم ناصری» است، نام سه نفر از این مستشاران که به معیت دومانتویچ به ایران آمده اند به شرح زیر ثبت شده است: گروهبان «گوارنو» گروهبان «ماکودکین» و گروهبان «آبروزف».

تحقیقات نگارنده این گزارش درباره هیات «دومانتویچ»

همان طور که گفته شد اطلاعات ما در مأخذ فارسی محدود به همان مختصری است که ذکر شد و آنچه اکنون می نویسم تحقیقاتی تازه و مستند است و منبع مورد استناد، آلبومی است که در اختیار این نگارنده است.

به استناد این آلبوم ۱۲۳ ساله همراهان «دومانتویچ» عبارتند از:

۱ - لیوتنان (سروان) ابروزوف
۲- لیوتنان گوگارنو
۳- لیوتنان ماکدین
۴- گروهبان وادوبشین
۵- گروهبان کریلوف
۶- گروهبان لاکتین
۷- گروهبان یوسینف
۸- گروهبان رود

کلنل «دومانتویچ»
فرمانده نخستین بریگاد سواره قزاق

گروهبان «رود» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق ایران

گروهبان «لاکتین»معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق ایران

گروهبان «وادوبشین» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق ایران

گروهبان «کریلوف» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق

گروهبان «یوسینف» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق

او به این سوارکاران است. خاطرات ناصرالدین شاه را با هم مرور می کنیم:

«شب نوزدهم رجب - از «ولاد قفقاز» حرکت شد. سوار کالسکه شده راندیم. قزاق مخصوص امپراتور، پهلوی کالسکه چی نشسته و قزاق های دیگر پیش و پس کالسکه را فراگرفته بودند. در هر «چایارخانه» که اسب ها عوض می شد سوارهای قزاق عوض می شدند و این قزاق ها همه از قزاق های «ایالت ترک» هستند که از آن عبور می کنیم. در «ایالت ترک» طایفه قزاق و طایفه «چچن» با هم مخلوطاً سکنی دارند. پایتخت این ایالت همین شهر «ولاد قفقاز» است و جزو حکومت نایب السلطنه قفقاز است. ۲۰ هزار سوار قزاق دارند. طایفه «چچن» هم چون شافعی مذهب و از زمره اسلام اند و قدری سرکشی و خودسری هم دارند، برای این که تنها نباشند، دولت، قزاق ها را آورده و در دهات این نواحی، با آنها مخلوط و همسر کرده است که نتوانند شرارت و هرزگی کنند. با وجود این در همین جنگ آخر با عثمانی، بعد از شوریدن طوایف «چرکس» و «داغستانی، «چچن» ها بنای شرارت و ... گذاشتند و از خودشان رئیس انتخاب کردند تا این که بعد از جنگ، دولت روس همه را تنبیه و سیاست(تنبیه) کرد. بسیار مردمان قوی البنیه ای هستند. اصل این طایفه از طوایف مغول چنگیزخانی هستند که بعد از قتل و غارت ایران و ترکستان از راه قفقاز به این سرزمین و حدود روسیه آمده سکنی گرفته اند. اما قزاق هم که مخلوط به اینهاست هیچ کم تر از «چچن» نیستند و برحسب قوت بدنی و سلامت مزاج و رشادت و سواری اسب، بلکه از «چچن» هم مهم ترند. به همین جهت دولت روس از قزاق، سوار و نوکر می گیرد ولی از «چچن» نمی گیرد و قزاق در نوکری (کارمندی) دولت دویست شده و این است که در علم و فنون سواری، بر «چچن» ها تفوق دارند.

قزاق ها در دهاتی که سکنی دارند زراعت می کنند ولی مالیات به هیچ وجه به دولت نمی دهند. مالیاتشان همان افراد سواری است که به دولت می دهند. اسب و لباس و زین و یراق و تپانچه هم به پای خودشان است اما تفنگ و قورخانه را دولت می دهد.»

در مأخذ غربی، تشکیل بریگاد قزاق را به حساب بلهوسی های ناصرالدین شاه گذاشته اند در حالی که به نظر نمی رسد که این، کاری بی مقدمه و بلهوسانه باشد. این قرارداد در زمانی منعقد می شود که انگلیس ها سخت در تب و تاب اند تا امتیاز کشتیرانی را در رود کارون به دست آورند و توجهی به مسائل دیگر ندارند و درست در همین موقع است که «بریگاد قزاق» به فرماندهی «دومانتویچ» تشکیل می شود و انگلستان وقتی که می بیند شاه از گشودن کارون بر روی کشتی های متأسفانه از این هشت نفر، عکس یک نفر از آلبوم یاد شده برداشته شده و فقط عکس هفت نفر از آنها وجود دارد. اطلاعات جالب دیگری که از این آلبوم به دست می آید، نام و مشخصات فرماندهان ایرانی است:

۱ - مادروس خان ارمنی، مترجم قزاقخانه (این شخص در سال های بعد، رئیس ستاد قزاقخانه شد)؛
۲ - سرهنگ ابراهیم میرزا، دکتر بریگاد قزاق؛
۳ - سرهنگ دوم ستاد، نجفقلی خان، آجودان بریگاد قزاق؛
۴ - نایب سرهنگ میرزا نصرالدوله، رئیس مستحفظین عمارات و ابنیه بریگاد؛
۵ - حسن خان سرتیپ، فرمانده فوج اول سواره قزاق همایونی.

این فرماندهان و افراد زیردست آنها در بریگاد قزاق، اکثراً از «مهاجرین» بودند و چون این جماعت، بعدها سرکشی هایی کردند، شناخت آنها ضرورت دارد و ما شما را با اصل و نسب و سرگذشت این ایرانی تبار ان سلحشور آشنا خواهیم کرد. ضمناً این نکته را نیز باید بگوییم که بنابه اظهار «سرلشکر شفایی» که از صاحب منصبان قزاق بود و با درجه سرگردی سمت آجودانی «سرهنگ رضاخان» را در ایام جنگ جهانی اول برعهده داشت، رضاخان خدمت در قزاقخانه را از زمان «دومانتویچ» آغاز کرده است.

دیدار با یک کهنه قزاق

۳۵ سال پیش که با اشتیاق زیاد در پی جمع آوری اسناد قزاقخانه بودم و از ممرمین و مطلعین کمک می خواستم، مرحوم مهندس نفیسی روزی مرا به دیدار «اسماعیل خان شفایی» برد. اسماعیل خان همان شخصی است که در عکس های مربوط به کنفرانس تهران در کنار روزولت و چرچیل دیده می شود و در آن تاریخ سرلشکر بود و به جهت این که به زبان روسی تسلط داشت همراه شاه جدید، به سفارت رفته بود که در مذاکره با مارشال استالین مترجم او باشد. ولی روس ها به آمریکایی ها و انگلیسی ها که شاه را با بی اعتنایی پذیرفتند، ترفندی زدند و گفتند چون مارشال استالین شخصاً به دیدار شاه خواهد آمد، ملاقات با رهبر اتحاد جماهیر شوروی به بعد موکول می شود و روز بعد، استالین بی خبر به کاخ رفت و چرچیل و روزولت را غافلگیر نمود. توضیح آن که در مدت سه روز اقامت چرچیل و استالین و روزولت در تهران، تنها کسی که به دیدار شاه رفت استالین بود. در این دیدار، آرامش، خوشرویی و مبادی آداب بودن او محافل دربار، را شگفت زده کرد زیرا آنچه درباره استالین شنیده بودند با آنچه می دیدند تفاوت زیادی داشت.

باری، سرلشکر شفایی در خانه کوچک و ساده ای که بانک سپه در اختیارش تبدیل به دبویزیون (لشکر) شد و تعداد آن به ۱۱ هزار نفر رسید، لذا تجدید سازمان آن ضرورت پیدا کرد. «سرهنگ رضاخان» مرا مأمور کرد که پرونده استخدامی او را تکمیل کنم. در آن تاریخ طبق اظهار خود رضاخان ۳۶ سال از خدمت او در قزاقخانه می گذشت و پیرمردهای قزاقخانه سوابق خدمتی او را گواهی کردند.» بنابه روایت «اسماعیل خان»، رضاخان گفته بود: «من از زمان «دومانتویچ» در قزاقخانه بودم و سن من آنقدر کم بود که برای سوار شدن به اسب مجبور بودم از سکوهای اطراف میدان سوارکاری استفاده کنم.» «سرلشکر اسماعیل خان شفایی» اضافه کرد که سن حقیقی رضاخان خیلی بیشتر از سن شناسنامه ای او بود. «چراغعلی خان» در موقعی که برای همه شناسنامه صادر می کردند برای رضاخان هم شناسنامه گرفت و احتمالاً برای خوشامد شاه، سن او را ۱۰ ، ۱۲ سالی کم تر نوشت. باری، آنچه از بررسی قرارداد جانشین «دومانتویچ» به دست می آید گویای این است که حقوق «دومانتویچ» در حدود دو هزار و ۴۰۰ تومان در سال بوده و علاوه بر تأمین علیق اسب ها، چند رأس اسب هم در اختیار فرمانده بریگاد قرار داشته است. «کلنل دومانتویچ» تحت نظر وزارت جنگ بود و دولت ایران حق داشت هر وقت که بخواهد او را برکنار کند ولی او حق نداشته است که قبل از انقضای مدت قرارداد استعفا بدهد.

در متن قراردادی که بعدها در زمان مشروطیت منتشر شد، چیزی که ناقض حقوق ایران باشد در آن قرارداد وجود ندارد و به ظاهر حتی چنین به نظر می رسد که هیچ نکته ای برخلاف مصالح ایران در آن نیست. ولی نکته این است که قرارداد بین قوی و ضعیف تضمین اجرایی ندارد. ظاهر قضیه این بود که سرهنگی برای تعلیم یک عده سوارکار ایرانی به همراه چند گروهبان، تحت نظر وزیر جنگ استخدام شده اند، ولی در عمل فرمانده بریگاد قزاق ایران در طول ۴۰ سال تسلط روس ها بر قزاقخانه ایران همیشه از میان برجسته ترین افسران ستاد نایب السلطنه قفقاز برگزیده می شد و تحت تعلیمات خاص سیاسی قرار می گرفت و سفارت روسیه در تهران ناظر بر اعمال و رفتار او بود و نیروهای قزاق بیش از آن که در فکر اجرای فرمان وزیر جنگ یا صدراعظم و یا شاه ایران باشند، گوش به فرمان وزیر مختار روسیه بودند و ضمن حفظ ظاهر و ادای احترامات معمول، تا حدودی مستقلانه عمل می کردند. به ویژه بعد از ناصرالدین شاه که سلاطین قجر قدرت و شکوه پیشین را نداشتند، فرمانده بریگاد گستاخی ها می کرد و دخالتش در امور فراتر از حد قرارداد بود و هر قدر که از اقتدار دولت و دربار کاسته می شد، قدرت و شمار شخصیت های مملکتی قرار گرفت و تا آنجا پیش رفت که وزیرمختار روسیه احساس کرد که لگام این «سرهنگ ستاد» از دستش به در رفته است.

گناه «دومانتویچ» چه بود؟

اصرار ناصرالدین شاه قاجار درمورد تمدید قرارداد «کلنل دومانتویچ» برای یک دوره سه ساله دیگر و مخالف سرسختانه شاهزاده «میخائیل نیکولایویچ» نایب السلطنه امپراتور روس در قفقاز، از آن جهت پیش آمد که «کلنل دومانتویچ» به جنبه های سیاسی مأموریتش چندان توجهی نداشت و شاید این نکته حساس را درک نکرده بود که فرماندهی بریگاد قزاق پوششی است برای استتار مقاصد سیاسی و جاسوسی دولت روسیه در دربار ایران.

مخالفت نایب السلطنه امپراتور روس با تمدید قرارداد «دومانتویچ» بی تردید بدون اطلاع و صلاحدید شخص امپراتور نبوده است واین مسئله ای نیست که یک محقق آگاه، به سادگی از کنار آن بگذرد، زیرا ناصرالدین شاه به دلیل طول مدت سلطنت و سوابق دوستی وآشنایی با امپراتوران ممالک اروپایی، از احترام خاصی برخوردار بود و مانند جانشینانش نبود که هر «وزیر مختاری» بتواند در کار او فضولی کند. با این تفاصیل مخالفت سرسختانه ستاد کل ارتش قفقاز با تجدید قرارداد کلنل «دومانتویچ» نشانگر یک سلسله مسائل پیچیده سیاسی است که تا کتاب خاطرات «دومانتویچ» بررسی نشود از چگونگی آن اطلاع صحیحی به دست نخواهد آمد. آن تعداد از اسناد مربوط به «قزاقخانه» که تاکنون اجازه انتشار آنها داده شده است نشان می دهد که «کلنل دومانتویچ» هنگام عزیمت به ایران وزمانی که حکم نظامی خود را ازژنرال «پاولوف» رئیس ستاد کل ارتش قفقاز دریافت کرد، دقیقاً نمی دانست به غیر از تعلیم سوارکاران ایرانی چه وظایف دیگری برعهده خواهد داشت. اسناد روسی در ارتباط با این مسئله نشان می دهد که دستورات «ژنرال پاولوف» به کلنل «دومانتویچ» قبل از عزیمت به ایران بسیار مهم بوده است و چنین به نظر می رسد که فقط شخص امپراتور، نایب السلطنه وژنرال رئیس ستاد و احتمالاً وزیرمختار روسیه در تهران از ماهیت واقعی این مأموریت اطلاع داشته اند. کلنل «دومانتویچ» چون به زبان فارسی آشنایی نداشت، مقامات و قزاق های ایرانی هم، همگی فرانسه و روسی نمی دانستند لذا ضرورت داشت که یک نفر «دیلماج» همیشه همراه او باشد تا هم مترجم باشد و هم جاسوس! از این رو وزیرمختار روسیه یک مرد عرب را که تبعیت روسیه را پذیرفته و با نام مجعول «گریگوریچ» در سفارت روس مشغول خدمت بود به کلنل معرفی کرد تا همیشه در کنار او و مترجم او باشد.

«کلنل دومانتویچ» آنچنان که از خاطراتش بر می آید بخوبی می دانسته است که شغل این مرد مشکوک عرب جاسوسی است، زیرا در خاطراتش می نویسد: «گریگوریچ به تمامی رازهای پنهان حکومتی ایران آگاه بود و هیچ وسیله مخفی وجود نداشت که ایرانی ها بتوانند به وسیله آن، اسرار سیاسی خود را از او پنهان نگاه دارند. «گریگوریچ» در مواقع دشوار، پنهانی به وزارت امور خارجه ایران می رفت و به هر ترتیبی که بود، راهی برای دستیابی به اسرار، به دست می آورد، رازها و اسراری که غالباً با پوشش های طلایی انگلیسی ها استتار شده بود.»

ادامه دارد...

گروهبان «کریلوف» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق

گروهبان «یوسینف» معلم سوارکاری نخستین بریگاد سواره قزاق